

مطالعه کیفی تجارب مردان و زنان طلاق گرفته از عوامل روانشناختی مؤثر در طلاق
 پرستو تقوی دینانی^۱، فریبرز باغری^۲، جواد خلعتباری^۳

A qualitative study of the experiences of divorced men and women on the psychological factors affecting divorce

Parastou Taghavi Dinani¹, Faribourz Bagheri², Javad Khalatbari³

چکیده

زمینه: طلاق پدیده‌ای که در جوامع امروزی با سرعت زیاد در حال افزایش است و آثار و پیامدهای عمیق اقتصادی، اجتماعی، روانشناختی بسیاری بر مردان و زنان مطلقه دارد. **هدف:** این پژوهش با نگاهی کیفی به منظور کشف عوامل روانشناختی مؤثر در طلاق با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی شهر تهران صورت گرفت. **روش:** داده‌های مطالعه حاضر نتیجه مطالعه کیفی و مصاحبه عمیق با ۱۵ زن و مرد مطلقه در شهر تهران است که از طریق نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. روش جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساختار یافته عمیق بود که تا زمان اشباع نظری ادامه یافت. برای تحلیل داده‌ها از تحلیل تماتیک (مضمون) به عنوان روش پژوهش انتخاب شد. **یافته‌ها:** در نهایت ۴۲۵ کد روانشناختی استخراج شد که ۳۹۰ کد مربوط به بعد از ازدواج و ۳۵ کد مربوط به قبل از ازدواج است. در طبقه بعد از ازدواج چهار مؤلفه شناختی - منشی، رفتاری، هیجانی - عاطفی، تعارض در نقش‌ها و ویژگی‌های جنسیتی و در طبقه قبل از ازدواج مؤلفه شناختی - منشی مطرح شد. **نتیجه‌گیری:** نتایج نشان داد که عوامل روانشناختی در قبل و بعد از ازدواج در شکل‌گیری طلاق مؤثرند. شاخص‌های موجود در هر یک از مؤلفه‌های به صورت زنجیره‌ای و به همراه مقولات یا ابعاد دیگر می‌تواند به صورت علی، زمینه‌ساز و یا مداخله‌گر منجر به طلاق رسمی گردد. **واژه کلیدیها:** طلاق، عوامل روانشناختی، شرایط فرهنگی و اجتماعی

Background: Nowadays, the rate of divorce is rapidly rising and this phenomenon is associated with significant economic, social, and psychological consequences and effects for divorced men and women. **Aims:** this study was carried out aimed to determine the psychological factors affecting divorce in qualitative view considering the cultural and social conditions of Tehran. **Method:** Necessary data in the present study was collected using a qualitative study and conducting a deep interview with 15 divorced women and men in Tehran, who were selected using purposive sampling method. The data collection method was deep semi-structured interview and these interviews continued until theoretical saturation. The Maxqda software environment and the thematic analysis were selected as the research method in order to analyze the data. **Results:** According to the results, 425 psychological codes were extracted in such a way that there were 390 post-marriage codes and 35 pre-marriage codes. There were four components of cognitive- temperamental, behavioral, emotional, conflict in roles and gender characteristics were arisen in the post-marriage group and the cognitive-temperamental component was arisen in the pre-marriage category. **Conclusions:** According to the results, the psychological factors have a significant effect on the formation of divorce before and after marriage. The indicators in each of the above components, in form of a chain and with other groups can lead to formal divorce as causal, underlying or intervening. **Key Words:** Divorce, psychological factors, cultural and social conditions

Corresponding Author: f.bagheri@srbiau.ac.ir

^۱ دانشجوی دکتری رشته روانشناسی عمومی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۱ Ph.D Student of Psychology, Department of Psychology, Research and Science Branch, Islamic Azad University Tehran, Iran

^۲ دانشیار، گروه روانشناسی بالینی و عمومی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ Associate Professor, Department of Psychology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

^۳ دانشیار، گروه روانشناسی، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران

^۳ Associate Professor, Department of Psychology, Tonekabon Branch, Islamic Azad University, Toekabon, Iran

پذیرش نهایی: ۹۸/۱۱/۲۵

دریافت: ۹۸/۰۸/۱۵

مقدمه

و به بیان دیگر باید محقق در عین حال هم عوامل روانی، اقتصادی، سیاسی و هم عوامل اجتماعی، حقوقی و... را با هم مطرح کرده مورد شناخت قرار دهد تا واقعیت در همه ابعادش شناخته شود. کلاتری، روشنفکر و جواهری (۱۳۹۰) علل طلاق را در چهار دسته عوامل اجتماعی، روانشناختی، خانوادگی و اقتصادی تقسیم بندی کرده‌اند. ریاحی، علیوردی‌نیا و بهرامی، کاکاوند (۱۳۸۶) به برآورده نشدن انتظارات همسران، تعارض در نقش‌های جنسیتی، دخالت دیگران، تفاوت‌های تحصیلی و سنی و تفاوت در عقاید زوجین در طلاق اشاره کردند

تحقیق دیگری با عنوان بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه شهرستان گناباد در سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۸۸ به وسیله مشککی و همکاران ۱۳۹۰ انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان داد از نظر عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و فردی بیشترین عوامل مرتبط با طلاق، شناخت ناکافی همسر، عدم تفاهم، دخالت فامیل و دیگران در زندگی، بیکاری، اجباری بودن ازدواج، کمبود مهارت‌های زندگی، اعتیاد، سن پایین ازدواج، شهرنشینی، بیماری‌های جسمی یا روانی همسر، کمبود مهارت‌های جنسی و ارتباطی در ازدواج بوده است.

کامکار و جباریان (۱۳۸۵)، تأثیر صمیمیت در اختلافات زناشویی را بر ۳۰ زن متأهل که به قصد طلاق و جدایی به مراجع ذریبط مراجعه کرده بودند، بررسی نمودند و نشان دادند که ۵۷٪ اختلال در روابط زناشویی به دلیل اختلال در روابط عاطفی و صمیمی زوجین بوده است و همچنین آنها در پژوهشی طولی تحت عنوان «پیش‌بینی کننده‌های سازگاری زناشویی زوج‌های جوان چهار سال پس از ازدواج» نشان دادند که عوامل «نارساکنش وری شوهران» به صورت منفی و «زنانگی مردان» و «زنانگی زنان» هر دو به صورت مثبت به طور معناداری سازگاری زناشویی مردان را چهار سال بعد از اندازه گیری اولیه پیش‌بینی می‌کردند و این در حالی است که «اضطراب مردان» و «افسردگی زنان» هر دو به صورت منفی و عوامل «افسردگی مردان» و «زنانگی زنان» هر دو به صورت مثبت به طور معنادار سازگاری زنان را در چهارسال بعد پیش‌بینی می‌کردند.

در مورد علل طلاق پژوهش‌ها به عللی گوناگونی مانند نداشتن تفاهم اخلاقی، عدم تمکین، بیکاری، مشکلات مالی و اقتصادی، اعتیاد، مداخله دیگران، اختلاف سطح سواد و اختلاف سنی، مشکلات ارتباطی و نداشتن مهارت‌های زناشویی، دخالت خانواده

مروری بر وضعیت طلاق ایران در سال‌های اخیر نشان دهنده سیر صعودی رشد طلاق است. اگرچه در خصوص شاخص آماری نسبت طلاق به ازدواج باید با احتیاط برخورد کرد با این حال افزایش نرخ طلاق در جوامع امروزی پدیده مسلمی است، طلاق یک رویداد پیچیده است و از هم پاشیدگی بنیان خانواده، تأثیرات کوتاه‌مدت و بلندمدت مالی، قانونی، فردی و اجتماعی برای فرزندان و بزرگسالان را به همراه دارد. این از هم پاشیدگی بر ارتباطات و پذیرش نقش‌های جدید تأثیر می‌گذارد (الدار - اویدان، حاج یحیی و گرینام، ۲۰۰۹) این در حالی است که طلاق پیامدهای منفی فراوانی از قبیل خطر فزاینده آسیب به خود و دیگران، افت عملکرد شغلی، فساد، افسردگی و خودکشی، انزوا و شایستگی پایین، مشکلات تندرستی و عملکرد تحصیلی پایین برای فرزندان به همراه دارد در همین زمینه اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی و محققان جمعیتی تلاش می‌کنند تا عوامل مسبب تداوم و یا گسستگی ازدواج و وقوع طلاق را شناسایی کنند.

طلاق دارای اضلاعی به تعداد تمام جوانب و ابعاد جامعه انسانی است. نخست طلاق یک پدیده روانی است، زیرا به تعادل روانی نه تنها دو انسان، بلکه فرزندان و تمامی نزدیکان آن‌ها اثر می‌گذارد و عوامل روانشناختی در بروز آن مؤثر است. ثانیاً طلاق می‌شود اقتصادی است؛ به این معنا که هم می‌تواند بر وضعیت اقتصادی یک خانواده تأثیر بگذارد و عامل اقتصادی در بروز آن نقش دارد. گذشته از این طلاق پدیده‌ای است مؤثر بر تمامی جوانب جمعیت در یک جامعه؛ زیرا از طرفی بر کمیت و کیفیت جمعیت اثر دارد و از آن تأثیر می‌پذیرد (شاهمرادی، ۱۳۹۵) چهارم آنکه طلاق یک پدیده فرهنگی است که هم از فرهنگ تأثیر می‌گیرد و هم بر آن تأثیر می‌گذارد (مسعودی‌نیا، بانکی‌پورفرد و قلی‌زاده، ۱۳۹۴). پس توجه به طلاق از دیدگاه روانشناختی، جامعه‌شناختی، فرهنگی، اقتصادی و حتی جمعیت‌شناختی حائز اهمیت است (صدر - الاشرافی، خنکدار طارسی، شمخانی، یوسفی افرشته، ۱۳۹۱).

برخی از پژوهش‌هایی که در مورد عوامل زمینه‌ساز طلاق صورت گرفته، نشان داده است که برخی از عوامل جمعیت‌شناختی مانند سن، تحصیلات، وضعیت اقتصادی اجتماعی نقش مهمی در تداوم داشتن یا تداوم نداشتن زندگی زناشویی دارند. در حوزه شناخت عوامل به نظر ما مرزهای کلاسیک دانش انسانی فرو می‌ریزد

کرد آنها در تحقیقی به نام مقایسه ویژگی‌های شخصیتی در زوجین متقاضی طلاق و عادی شهر بوشهر به این نتیجه رسیدند که از نظر ویژگی‌های شخصیتی روان‌رنجورخویی، برونگرایی و گشودگی به تجربه آنها با هم متفاوتند.

جوادی و جوادی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان گرایش به طلاق و عوامل مؤثر بر آن در بین مراجعه‌کنندگان به دادگاه‌های خانواده در شهرستان ایوان غرب و گیلان غرب نتایج ذیل رسیدند: عدم مسئولیت‌پذیری، دخالت خانواده همسر، ناتوانی در برقراری روابط عاطفی، بی‌علاقگی به همسر، بی‌وفایی همسر، مشکل داشتن در برقراری روابط جنسی مطلوب، برآورده نکردن انتظارات یکدیگر از عوامل اصلی طلاق بوده است. مطالعه باریکانی و محمدی (۲۰۱۲) نشان داد که مهمترین دلایل مردان برای جدایی و طلاق دخالت‌های خانوادگی و در میان زنان مهمترین دلیل طلاق، انتخاب نادرست همسر می‌باشد.

بررسی پیشینه تجربی اشاره بر این نکته دارد که عوامل مؤثر بر طلاق نه تنها از جامعه‌ای به جامعه دیگر کاملاً متفاوت است از دهه‌ای تا دهه دیگر نیز متفاوت است و این امر بر این نکته صحنه می‌گذارد که برای پیشگیری و کاهش طلاق به عنوان یک آسیب اجتماعی لازم است بافت فرهنگی - اجتماعی مورد نظر قرار گیرد. محسن‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) با توجه به بافت فرهنگی اجتماعی ایران، عوامل قبل از ازدواج مانند ازدواج با انگیزه نامناسب و ازدواج اجباری و عوامل بعد از ازدواج شامل تعارض با خانواده همسر، حضور اندک شوهر در منزل و تداوم معاشرت‌های مجردی، تعارض بر سر نگرش‌های نقش جنسیتی، خشونت زناشویی، خیانت، بدگمانی و مشکلات مالی در بروز طلاق را مؤثر می‌داند. اگرچه وقوع هر طلاقی دارای ویژگی‌های منحصر به فرد است، اما برخی از نقاط مشترک این پدیده ما را قادر می‌سازد که عوامل روانشناختی جامعه‌شناختی مؤثر بر این فرآیند را مشخص سازیم.

دیدگاه‌های مختلفی که جهت تبیین فرآیند طلاق ارائه شده است، صرفاً در برآورد نقطه شروع و خاتمه این فرآیند و نیز میزان اهمیتی که به برخی رخدادها و تجربه‌ها می‌دهند، از یکدیگر متمایز می‌شوند. این مدل‌ها از جنبه‌ی جهت‌گیری نظری و سطح تحلیل‌های روانشناختی، جامعه‌شناختی و ابعاد کاربردی با یکدیگر تفاوت دارند. مباحث این دیدگاه‌ها در فهم فرآیند طلاق و نیز الگوهای روانشناختی

ها، بیماری روانی یکی از زوجین، شناخت ناکافی همسر، اجباری بودن ازدواج، کمبود مهارت‌های زندگی شهرنشینی، نارضایتی جنسی عدم مسئولیت‌پذیری، بی‌وفایی همسر (حیدرنیا، نظری و سلیمانان، ۱۳۹۳، راستگو، گلزاری و براتی سده، ۱۳۹۳، هنریان و یونسی، ۱۳۹۰، پورخان، ۱۳۹۰) اشاره شده است.

حسینی، رضاپور و عصمت ساعتلو (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر افزایش میزان طلاق به این نتیجه رسیدند که پنج عامل دخالت خانواده، اعتیاد همسر، میزان تحصیلات زوجین، انتظارات برآورده نشده همسران و ازدواج اجباری در افزایش طلاق نقش داشته است. عرب، ابراهیم‌زاده و مروتی شریف (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان طراحی مدل فرا ترکیب عوامل مؤثر بر طلاق با مرور نظام‌مند مطالعه‌های پیشین به این نتیجه رسید که عوامل جنسی، عوامل اقتصادی، عوامل شغلی، عوامل ادراکی، اختلالات رفتاری، اعتیادی، ازدواج مجدد، عوامل جمعیتی، عدم تجانس، دخالت اطرافیان، شیوه ازدواج، شخصیتی، بی‌بندوباری، تغییر ماهیت نقش زن، برآورده نشدن انتظارات زوجین از ابعاد مؤثر بر طلاق در ایران است.

در پژوهش‌های خارجی به علل فقدان ارتباط، تعارضات نقشی، ارزش‌های سبک زندگی، رابطه جنسی فزانشویی، مشکلات شخصیتی، نگرش‌های منفی، رفتارهای مشکل آفرین خاص، سوء استفاده جسمانی، سوء مصرف الکل و مواد مخدر، خیانت، تعهد افراطی به کار، فقدان حمایت اقتصادی، بی‌اعتمادی ناپختگی، فقدان تعهد به ازدواج و خانواده، بیماری روانی، تعارض بر سر سبک زندگی، فقدان عشق، مشکلات عاطفی اشاره شده است (بلوم، نایلز و تاچر، ۱۹۸۵، فلچر، ۱۹۸۳، چان و شریف، ۲۰۰۸، کالمیجین، گراف و پورتمان، ۲۰۰۹)

هاستون (۲۰۰۰) اشاره می‌کند که روابط زناشویی در خلأ شکل نمی‌گیرد بلکه در بافت اجتماعی - فرهنگی روی می‌دهد که بر پیامد ازدواج تأثیرگذار است. به طور مثال به درستی می‌توان گفت: طلاق، سلسله عواملی اجتماعی دارد (نظیر مادی شدن جامعه، کم رنگ شدن ارزش‌های معنوی در جوامع صنعتی غرب و...) از جانب دیگر هرگز نمی‌توان تصور کرد که شرایط اقتصادی جامعه بی‌تأثیر بر جریان طلاق باشند. لیکن همه انسان‌ها در همین جوامع دست به طلاق نمی‌زنند. بنابراین سلسله عوامل روانی نیز در کار طلاق تأثیر گذارند، در این راستا می‌توان به مطالعه کمال‌آبادی و همکاران (۱۳۹۴) اشاره

اولیه ب. مرحله‌ی افول علاقه یا تقلیل ارتباط زن و شوهر ج. مرحله‌ی کناره‌گیری د. مرحله‌ی جدایی فیزیکی یا جسمی د. مرحله‌ی ماتم و مرحله‌ی آگاهی یا بیداری ثانویه ز. مرحله‌ی کشف خود و تلاش جدی است، تقسیم می‌کند، اشاره کرد (ساروخانی، ۱۳۹۰).

طلاق نیز مانند ازدواج دارای ابعاد فردی - اجتماعی بسیار پیچیده‌ای است اگرچه وقوع هر طلاق‌ی دارای ویژگی‌های منحصر به فرد است، اما برخی از نقاط مشترک این پدیده ما را قادر می‌سازد که عوامل روانشناختی - جامعه‌شناختی مؤثر بر این فرآیند را مشخص سازیم. نظریه‌ی دو مؤلفه‌ای روانشناختی - جامعه‌شناختی طلاق، فرض را بر این قرار می‌دهد که فرآیند طلاق هنگامی به طور کامل درک خواهد شد که رفتار زوجین تحت این سه عامل مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد:

۱. در نظر گرفتن نظام ارزیابی زن و شوهر از "زیان و فایده" هر فرآیند ارتباطی ۲. شناخت چارچوب "اسنادی" آنها (نظریه‌ی ناهماهنگی شناختی) ۳. چگونگی تلاش آنان به منظور حفظ "پایداری" شناختی از محیط اطراف و توجیه رفتار مقابل.

به عبارت دیگر، بحران طلاق زمانی رخ می‌دهد که: یکی از زوجین احساس می‌کند که بیش از اندازه توان خود را برای این زندگی هزینه می‌نماید (مقایسه‌ی درونی بر اساس سود و زیان). توقعات یکی از زوجین از شرایط ازدواج خیلی بیشتر از شرایط موجود است (مقایسه‌های بیرونی). هنگامی که بر اساس چارچوب اسنادی یکی از زوجین یا هر دو، طلاق بهترین راه‌حل موجود برای رفع مشکل است (ساروخانی، ۱۳۹۰).

تعارضات زناشویی و طلاق، تهدیدهای جدی برای واحد زناشویی هستند که ثبات و کیفیت ازدواج را به چالش کشیده و باعث بروز پیامدهای منفی روانی، جسمانی، اجتماعی و اقتصادی می‌شوند. علاوه بر آن، تعارضات زناشویی برای فرزندان نیز عواقب منفی شدیدی دارند. احتمال بالای بروز اختلالات منش، اضطراب، افسردگی، و بزهکاری نوجوانی، ازدواج ناموفق و تکرار الگوهای یاد گرفته شده از زندگی والدین مثال‌هایی از این پیامدها هستند (محسن زاده، نظری و عارفی، ۱۳۹۰) به واسطه پیامدهای منفی طلاق در چند دهه اخیر، پژوهش‌های زیادی در زمینه طلاق انجام شده است ولی اکثر تحقیقات صورت گرفته محدود به رویکرد کمی و با استفاده از ابزارهای از پیش تعیین شده بوده است. در واقع برای درک یک پدیده و کشف چگونگی آن در یک بافت یا موقعیت، بهترین

و جامعه‌شناختی دخیل در این فرآیند بسیار مؤثر است (ساروخانی، ۱۳۹۰).

یک دسته از تئوری‌ها که به دنبال درک افزایش طلاق است از جامعه‌شناسی ناشی می‌شود که در این بخش مباحث آنتونی گیدنز و بک در مورد لیبرالیسم و فردگرایی قابل طرح است. گیدنز و بک (۱۹۹۲) بحث کرده‌اند که لیبرالیسم و فردگرایی در تاریخ قرن بیستم تسلط یافتند. عناصر کلیدی در پیشینه آن، افزایش استقلال فردی و کاهش موانع اخلاقی در شکل‌گیری پروژه زندگی شخصی فرد است فردگرایی به یک رژیم جنسیتی مساوات طلبانه‌تر منجر شده که با روابط قدرت متقارن بین مردان و زنان و یک هم‌گرایی از شرح حال‌های انتخاب مرد و زن مشخص شده است. گرایش به سمت کنترل نهادی کاهش یافته و لیبرالیسم باعث می‌شود که مردان و زنان به تدریج خودشان را از ارزش‌های ایثار و از خود گذشتگی دور کنند. دسته دوم تئوری‌های موجود برای تبیین افزایش طلاق بر نقش تغییرات فرهنگی و عوامل نگرشی در تغییر رفتارها و ایده‌ها به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم تغییرات خانواده تأکید بیشتری دارند. رونالد اینگلهارت استدلال می‌کند که ثروت افزایش یافته، نیروی محرکی در پس تغییر در ارزش‌هایی است که به عنوان لیبرالیسم تفسیر می‌شود ارزش‌های سنتی به میزان وسیعی بر امنیت اقتصادی و فیزیکی تمرکز می‌کنند و اهمیت اندکی برای ارزش‌هایی که منجر به خودبیانگری افراد می‌شود می‌دهند. زمانی که امنیت مادی افزایش می‌یابد و نیازهای اساسی و اولیه برآورده می‌شود، افراد بیشتر به سمت ارزش‌های فردگرایانه که انطباق اجتماعی را کاهش می‌دهد کشیده می‌شوند. دسته سوم از تئوری‌ها تلاش می‌کند تا طلاق را از دیدگاه اقتصادی مورد بررسی قرار دهد که بر هزینه‌های جایگزین (هزینه‌های فرصت) ازدواج، به عبارت دیگر امکانات خروج از ازدواج تمرکز می‌کند. افزایش در هزینه جایگزین ازدواج منجر به افزایش در نرخ‌های طلاق می‌شود (علی مندگاری، رازقی نصرآبادی، ۱۳۹۵).

در تبیین روانشناختی طلاق می‌توان به دیدگاه "طلاق یک فرآیند ماتم" که توسط وایزمن و براساس اصول نظریه بحران در مورد فرآیند طلاق بسط داده شد و یا به نظریه شش مرحله‌ای طلاق که توسط بوهانان (۱۹۶۸) که فرآیند طلاق را متشکل از شش مرحله می‌داند و یا نظریه تحلیلی کسلر که دیدگاه، توصیفی روانشناختی از پدیده‌ی طلاق است و فرآیند طلاق را به هفت مرحله‌ی هیجانی: الف. آگاهی

داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته و عمیق با افرادی بود که در طول ۳ سال گذشته طلاق گرفته بودند. مصاحبه با هر فرد حدوداً ۴۵ دقیقه به طول انجامید و مصاحبه‌ها به طور کامل ضبط شد و بعد از تایپ در محیط نرم‌افزاری maxqda از تحلیل تماتیک (مضمون) به عنوان روش پژوهش برای تفسیر تجربه شرکت‌کنندگان در مورد دلایل طلاق مورد استفاده قرار گرفت در این رویکرد تأکید بر ادراک شرکت‌کنندگان، احساسات و تجربیات آنها از موضوع مورد مطالعه است. گاست، مک کوئن و نامی (۲۰۱۲) مراحل تحلیل تماتیک شامل، شش مرحله نزدیک شدن به داده‌ها، تولید کدهای اولیه، جستجوی تم‌ها، مرور و بازبینی تم‌ها، تعریف و نامگذاری تم‌ها و تهیه گزارش است. برای اعتبار پذیری داده‌ها از چهار معیار جداگانه گویا و لینکلن (۱۹۸۹) استفاده شده است. برای تضمین قابلیت اعتبار داده‌ها پس از تحلیل هر مصاحبه به مشارکت‌کننده بازگشت داده می‌شد تا صحت و سقم نتایج تأیید شود و تغییرات لازم اعمال گردد. در مطالعه حاضر و به منظور افزایش روایی و پایایی داده‌ها برخی اقدامات صورت گرفت: اختصاص مکان مناسب و زمان کافی به جمع‌آوری داده‌ها، حسن ارتباط با شرکت‌کنندگان، محققان زمان کافی را به جمع‌آوری داده‌ها اختصاص و با مرور چندباره آنها وسعت و عمق اطلاعات را افزایش دادند.

ملاحظات اخلاقی: به منظور رعایت اصول اخلاقی پژوهش اقدامات زیر به عمل آمد.

۱. توضیح هدف پژوهش و نحوه انجام آن ۲. ارائه معرفی‌نامه پژوهشگران ۳. کسب رضایت آگاهانه شفاهی و کتبی شرکت‌کنندگان جهت شرکت در مطالعه ۴. توجه به حریم خصوصی آنها ۵. اطمینان از محرمانه نگه‌داشتن اطلاعات شرکت‌کنندگان از طریق اختصاص کد به جای ذکر اسامی ۶. کسب اجازه ضبط شدن مصاحبه‌ها از شرکت‌کنندگان.

یافته‌ها

ویژگی‌های دموگرافیک شرکت‌کنندگان در جدول ۱ قابل بررسی است. تعداد کل مصاحبه شونده‌ها ۱۵ نفر بوده که از این تعداد ۷ مرد و ۸ زن بودند. میانگین سال‌های تأهل ۷/۵ سال بوده است. میانگین سن مردان در زمان طلاق ۳۵ سال و سن زنان در زمان طلاق ۳۱ سال بوده است. و محل سکونت فعلی، مقطع تحصیلی، رشته

روش مورد مطالعه رویکرد کیفی است. کلاتری، روشن فکر و جلوه (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان مرور سه دهه تحقیقات علل طلاق در ایران عنوان کردند، تنها ۷/۸ درصد تحقیقات به صورت کیفی بوده است و تنها ۱/۱ درصد از آن تحقیقات به صورت مصاحبه انجام شده است و همین موضوع ضرورت انجام تحقیقات کیفی برای کشف و درک پدیده طلاق را نمایان می‌سازد.

انجام این مطالعه در کلان شهر تهران، بدین علت صورت گرفته که در این شهر طی سالیان متوالی، همواره نسبت طلاق به ازدواج در مقایسه با کل کشور بالاتر بوده است و همچنین از یک سو وجود حجم انبوهی از جمعیت با قومیت‌های مختلف و با ارزش‌ها و نگرش‌های مختص به خود و از سوی دیگر نرخ بالای مهاجرت به این شهر و تغییرات مداوم و پیوسته در بافت فرهنگی اجتماعی، مطالعات کیفی بیشتری را در این کلان شهر ضروری می‌نماید. در همین راستا هدف اصلی این پژوهش کشف عوامل روانشناختی مؤثر در طلاق با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی شهر تهران است.

روش

روش پژوهش حاضر با توجه به هدف اصلی آن، از نوع کیفی با استفاده از پدیدارشناسی مبتنی بر الگوی تجزیه و تحلیل استیویک اکولایزی آکن انتخاب شد تا عمق تجارب مردان و زنان طلاق گرفته و میزان تأثیر عوامل روانشناختی بر طلاق درک شود.

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش از بین مردان و زنان طلاق گرفته شهر تهران بوده که از طریق نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند، این افراد دارای ملاک زیر بودند:

۱. حداکثر ۳ سال از طلاقشان گذشته باشد.
۲. دلیل درخواست طلاق ناتوانی‌های جسمی خاص که ادامه زندگی مشترک را دشوار می‌سازد نبوده باشد.

همچنین، سعی شده است که شرکت‌کنندگان در پژوهش در حد امکان از نظر سطح تحصیلات، شغل، وضعیت مالی، منطقه سکونت متمایز از یکدیگر انتخاب شوند تا امکان دسترسی به حداکثر تجارب زنان و مردان طلاق گرفته در سطوح مختلف حاصل شود. در تحقیق کیفی برخلاف تحقیق کمی، محقق به دنبال دستیابی به تعمیم‌پذیری نتایج نیست در نتیجه افراد مورد مصاحبه به اشباع داده‌ها بستگی دارد و جمع‌آوری داده‌ها تا زمانی ادامه می‌یابد که اطلاعات و مفاهیم جدیدتری حاصل نگردد. در این تحقیق تا اشباع نظری ۱۵ مصاحبه صورت گرفت.

تحصیلی و بعضاً قومیت آن‌ها نیز متغیر بود. سطح تحصیلات این شرکت‌کنندگان حداقل دیپلم و حداکثر دکتری بوده است.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت شناختی شرکت‌کنندگان

کد شرکت‌کننده	جنسیت	سن طلاق	مقطع تحصیلی	شغل	رشته تحصیلی	مدت ازدواج
۱	زن	۳۴	دیپلم	دانشجو	مدیریت	۷
۲	مرد	۲۸	دکتری	اداری - ارتش	علوم سیاسی	۸
۳	زن	۳۱	دکتری	دانشجو	روانشناسی	۱
۴	زن	۲۶	لیسانس	منشی	حسابداری	۷
۵	زن	۳۲	ارشد	دانشجو	کامپیوتر	۱۰
۶	مرد	۲۶	لیسانس	آزاد	نقشه کشی صنعتی	۳
۷	زن	۲۸	لیسانس	مدرس زبان	زیست شناسی	۱
۸	زن	۳۵	ارشد	کارمند	معماری	۱۱
۹	زن	۳۳	ارشد	خانه دار	جامعه شناسی	۱۳
۱۰	مرد	۳۴	لیسانس	مهندس	عمران	۷
۱۱	زن	۳۱	دیپلم	کارمند		۲
۱۲	مرد	۴۰	دکتری	دانشجو	ژنتیک	۱۴
۱۳	مرد	۴۱	فوق دیپلم	آزاد	برق	۶
۱۴	مرد	۲۸	لیسانس	حسابدار	حسابداری	۲۰
۱۵	مرد	۳۹	دیپلم			۳

جدول ۲. طبقات و مقولات استخراج شده قبل ازدواج

تعداد کدها	شاخص	مؤلفه	طبقه
۳۵	انگیزه نامناسب برای ازدواج، عدم شناخت کافی پیش از ازدواج، عدم آگاهی لازم برای ازدواج، عدم وجود معیارهای صحیح در انتخاب همسر، روابط متعدد شکست خورده قبل ازدواج	شناختی - منشی	روانشناختی پیش از ازدواج

جدول ۳. طبقات و مقولات استخراج شده بعد ازدواج

تعداد کدها	ریز مقولات	مقولات	طبقه
۳۹۰	عدم همخوانی سلیق و ارزش‌ها و معیارها و استانداردها، توجه بیش از به پست و مقام، مادی‌گرایی و ظاهرپرستی، عدم شناخت جنس مقابل، عدم برنامه‌ریزی و هدف‌مندی، اختلالات شخصیتی (خودشیفته، مرزی، وابسته)، عدم توجه به خواسته‌ها و انتظارات طرف مقابل خیانت، چشم‌چرانی، روابط اجتماعی نامناسب، کمبود مهارت عشق‌ورزی، عدم حفظ حریم خانواده، پرخاشگری (کلامی، فیزیکی، روحیه جنگ طلب)، کلاهبرداری، دزدی، دروغ‌گویی و پنهان‌کاری، فقدان استقلال رفتاری و ذهن‌بینی، عدم مهارت‌های ارتباطی و حل مسأله عدم تقابل هیجانی، احساس تنهایی و عدم وجود تکیه گاه، تغییرات خلقی عدم پختگی، عدم تعادل و تناسب در ویژگی مردانه و زنانه، تغییر نقش‌های جنسیتی	شناختی - منشی رفتاری هیجانی (عاطفی) تعارض در نقش‌ها و ویژگی‌های جنسیتی	روانشناختی بعد ازدواج

و در طبقه عوامل روانشناختی قبل از ازدواج تنها مؤلفه شناختی - منشی مطرح شد که در ادامه به تفکیک به شرح آن پرداخته می‌شود. مقوله شناختی - منشی بعد از ازدواج شامل شاخص‌های عدم همخوانی سلیق و ارزش‌ها و معیارها و استانداردها، توجه بیش از به پست و مقام، مادی‌گرایی و ظاهرپرستی، عدم شناخت جنس مقابل، عدم برنامه‌ریزی و هدف‌مندی، عدم توجه به خواسته‌ها و انتظارات طرف مقابل، عدم اعتماد، رقابت و چشم و هم چشمی می‌شود.

همان‌گونه که در جدول ۲ و ۳ مشاهده می‌شود، از ۱۵ مصاحبه ۴۲۵ کد روانشناختی استخراج شد که ۳۹۰ کد مربوط به بعد از ازدواج و ۳۵ کد مربوط به قبل از ازدواج است. در تبیین "عوامل روانشناختی مؤثر بر طلاق"، یافته‌های پژوهش حاکی از دو طبقه قبل از ازدواج و بعد از ازدواج است که در طبقه عوامل روانشناختی بعد از ازدواج چهار مؤلفه شناختی - منشی، رفتاری، هیجانی - عاطفی، تعارض در نقش‌ها و ویژگی‌های جنسیتی

او هست. کلاً رقابت و چشم و هم چشمی زیادی داشت می گفت تو چرا شبیه شوهرهای دوستام نیستی، آنها ماهی ۳۰ میلیون درآمد دارند!!" و یا آقای با کد ۲ عنوان می کند "فضای ذهنی و نگریشمون با هم متفاوت بود با دو میدان ادراکی متفاوت دنیا را می دیدیم ایشان پول محور بود و فشار را به من منتقل می کرد و از سوی دیگر نسبت و مقام براشون مهم بود و از یک سو مجبور بودم که به کار ساخت و ساز پردازم و از سوی دیگر دنبال مقام باشم. از نظر سلیقه خرج کردن در جاهایی خیلی تفاوت داشتیم. تلاش می کرد که ما در کسری از زمان قبل از همه ما باید پیشرفت های مالی داشته باشیم رقابت زیادی در وجودش بود این چشم و هم چشمی و مسابقه انگار در بافت فرهنگی ما هست در بعد پست و مقام هم همینطور بود که ما همه اینها بالاتر باشیم."

عدم توجه به خواسته ها و انتظارات طرف مقابل: برای ایجاد یک زندگی مشترک باید زوج ها بتوانند یکدیگر را درک کنند و به خواسته و نظرات متفاوت توجه نشان دهند. تفاوت در سلیقه و نگرش تا حدی پذیرفتنی هست اما زمانی که یک فرد ادراک عدم توجه به نظرات و سلیقه می کند یا احساس نادیده انگاشتن می کند تکیه گاه عاطفی خود را در رابطه از دست می دهد. کد ۱۴ در مصاحبه خودش عنوان می کند "فقط می خواست خوش بگذرونه و خواسته های من کوچکترین اهمیتی نداشت، اون دوست داشت تو مهمونی ها بخنده و برقصه و لباس باز بپوشه. من نمیتونستم تفریحاتمون با هم یکی نبود من سنگین رنگین تر می خواستم او کنسرت می خواست همش مهمونی همش شلوغی و اینها برای من جذاب نبود ولی براش من مهم نبودم" خانمی با کد ۱۱ عنوان کرد "می خواست همه زمانش را با خانواده اش و برادرهاش بگذرونه به من می گفت زمان بده تا با تو باشم و بقیه وقت ها ولم کن اولین سفرش را با برادرش رفت تایلند. و من تنها خانه ماندم. همش می خواست بازی و خنده و مهمونی باشه بهم گفت هر وقت اخلاقت با خانواده ام خوب شه من بهت محبت می کنم. با دخترها ارتباط داشت نمی گذاشت من گوشیشو نگاه کنم. به من می گفت تو یک آدم غرغرو هستی برای همین من بهت بی محلی می کنم تا آدم بشی. از همه بدتر بی احترامی ها و عدم توجه بود."

عدم شناخت جنس مقابل: عدم شناخت جنس مقابل هم در بسیاری از مصاحبه ها و حداقل در یکی از زوجین به چشم می خورد زن و مرد دارای روحیات و عواطف متفاوتی هستند و اگر جهان

عدم همخوانی سلیقه و ارزش ها و معیارها و استانداردها: عدم هماهنگی زن و شوهر از نظر خصوصیات اخلاقی یا نداشتن توافق اخلاقی، زندگی مشترک را به چالشی بزرگ تبدیل می کند. زن و مرد، پیش از ازدواج دارای دو شخصیت متفاوت هستند که در نتیجه عدم شناخت صحیح و نداشتن آگاهی به مرور تفاوت ها خودشان را بیشتر و پررنگتر نشان می دهد.

این اختلاف سلیقه ها و تفاوت در نگرش و تفکر و نحوه برنامه ریزی می تواند موجب دلسردی و به مرور زمان موجب جدایی عاطفی شود. خانم شماره ۵ عنوان می کند "من دوست داشتم سفره پر باشه و همیشه باید دعوا کنیم چون اون می گفت چرا بیشتر از تعداد برای مهمان ها غذا درست می کنی، سرعوض کردن همه چیز بحث می کردیم، سلیقه و عقاید ما با هم یکی نبود و اون فقط برای سلیقه و عقاید خودش هزینه می کرد، من هیچوقت اعتماد به نظر عقیده اش نداشتم و در نتیجه کفروش می کردم، در جمع و مهمونی ها اصلاً زمان های خوبی نداشتم. اون هم ناراحتیش را نشان می داد با عذاب نشسته. مسافرت هامون هیچوقت تنهایی نبود."

توجه بیش از به پست و مقام، مادی گرایی و ظاهرپرستی: توجه بیش از حد به ظاهر و مسائل مادی، موقعیت شغلی و مالی موجب تنش و فشار زیاد بر زندگی زوجین می گردد، مخصوصاً وقتی در یکی از زوجین این گرایش قوی تر باشد در طرف مقابل احساس ناکارآمدی و ناتوانی ایجاد می کند که به خودی خود می تواند به رابطه آنها ضربه بزند و از سوی دیگر به شدت موجب کاهش حس آرامش و صمیمیت در رابطه می گردد که همبستگی مثبتی با رضایت زناشویی دارد. معمولاً در مصاحبه های انجام شده افرادی که توجه زیادی به ظاهر و پست و مقام داشته اند فارغ از فشاری که بر خانواده تحمیل می کردند در یک رقابت و چشم و هم چشمی با دیگران بوده اند که این به خود فشار موجود در خانواده را دوچندان می کرد برای مثال آقای در مصاحبه ۱۲ این گونه عنوان می کند "برای این زن فقط پول و ظاهر مهمه اول یک شوهر می خواست که هر روز ساعت ۵ خونه باشه و پول فراوان داشته باشه و تحصیلا عالی من تو اون شرایط نبودم، دوست داشتم فقط رستوران های گران برود مهمانی های تجملی داشته باشه انگار از چیزهای دیگه لذت نمی برد عاشق پول بود، دعواها هم سرپول بود، ملک های خودمو به پاش زده بودم حتی ماشینم را ولی آگه می خواستم ماشین را بردارم و اون هم لازم داشت می گفت من ماشین را می برم یادش رفته بود که ماشین منه فقط به نام

نشان می‌دهد دیده شد نیز نقش مهمی در تصمیم‌گیری به طلاق داشت. کد شماره ۱۱ در این راستا عنوان کرد "در زندگی هیچ هدفی و برنامه‌ای نداشت فقط عشق و حال. می‌گفت بچه هم برای بازی خوبه. شغل ثابتی نداشت هر روز یک کاری می‌کرد و اونم نمی‌گفت. یک جورهایی میشه گفت بیکار بود. تو مهمونی‌ها با دخترها بود اصلاً تعهدات زناشویی برایش اهمیتی نداشت نه تعهد مال نه مسئولیتی و نه تعهد به رابطه زناشویی".

مقوله رفتاری شامل شاخص‌های خیانت، عدم پایبندی به تعهدات و مسئولیت‌ها، روابط اجتماعی نامناسب، کمبود مهارت عشق‌ورزی، عدم حفظ حریم خانواده، پرخاشگری (کلامی، فیزیکی، روحیه جنگ طلب)، کلاهبرداری، دزدی، دروغ‌گویی و پنهان‌کاری، فقدان استقلال رفتاری و ذهن‌بینی، عدم مهارت‌های ارتباطی و حل مسأله می‌شد که به شرح آنها پرداخته می‌شود.

دروغ‌گویی و پنهان‌کار: در بسیاری از روابط دروغ‌گویی و پنهان‌کار باعث از بین رفتن اعتماد شده بود برای مثال کد ۱ عنوان کرد "اون ذاتاً دروغگو بود همش انگار یه کمبودهای تو زندگی بودش، می‌گفت من شمالم سر از یه جای دیگه در می‌آورد هیچ چیز راست نمی‌گفت دیگه اصلاً اعتماد نداشتم، راجع به درآمدش هم دروغ می‌گفت می‌خواست من بیره سفر می‌گفت تو چیکار داری پولش از کجا اومده باشو برو سفر".

یا خانمی با کد ۹ عنوان کرد "بی‌اعتمادی در زندگی ما بیداد می‌کرد دروغ توی همه چی می‌گفت، هیچ وقت قابل پیش‌بینی نبود مثلاً دقیقه ۹۰ می‌گفت من نمیام، خانواده‌اش به شدت اهل پول بودند، عروسی هم نگرفتند، آینه شمعدون و... هم خودم خریدم من خیلی دوستش داشتم ولی اون نه، اون همه خانوم‌ها را دوست داشت می‌دونستم دوست دختر داره و عکس و... توی گوشیش پیدا کردم ولی انکار می‌کرد بعد تعهد توی رابطه ضعیف بود" کد ۵ عنوان می‌کند "همسر من پنهان‌کاری‌های زیادی داشت در ابتدا سعی می‌کرد با آدم‌ها و خانم‌ها روابط متفاوتی را خلق کند و جک‌ها و شوخی‌های عجیب و بعد هم بهشون نزدیک می‌شد".

کلاهبرداری و دزدی: می‌توان به توضیح کلاهبرداری و دزدی هم همین‌جا پرداخت در مصاحبه ۹ عنوان شد که "پدر من به همسرش شغل و پول داد اما اون از از پدر من پول می‌دزدید حتی از من یک و کالنامه گرفت منم نخونده امضا کردم و خونه‌ای که به نامم بود را فروخت اصلاً به اصول اخلاقی معتقد نبود" یا آقای شماره ۶ عنوان

یکدیگر را به خوبی نشناسند نمی‌توانند در کنار هم دوام بیاورند. بسیاری از خواسته‌ها و انتظارات مربوط به ویژگی‌های زنانه و مردانه است که عدم آگاهی به آن‌ها می‌تواند مشکل ساز شود. کد ۱۴ اعلام می‌کند "منم رفتم تو لاک خودم ساعت‌ها می‌شستم پای آموزش خلبانی و همیشه می‌گفت تو مدت‌ها به من بی‌توجهی نمی‌کردی اونم از بچه داری و مسئولیت خسته شد و منم کمکی نمی‌کردم به من می‌گفت تو اصلاً نیازهای ما رو نمی‌بینی قبول دارم اشتباه کردم ولی اونم نشست پای اینستاگرام. من از لحاظ مال همه چی را فراهم کردم و سعی می‌کردم پدر خوبی باشم ولی اون فقط دنبال رمانتیک بازی بود. زندگی اینجوری نیست که، خوب من مرد هستم و این چیزها برای من جذاب نیست یا حداقل به اندازه اون جذاب نیست".

اختلالات شخصیت: داشتن مشکلات و اختلالات شخصیتی در اغلب موارد ادامه زندگی را با تنش و کشمکش زوجین همراه ساخته تا جایی که تحمل زندگی مشترک سخت می‌گردد و طلاق بر ادامه زندگی مشترک ترجیح داده می‌شود بطوری که می‌توان گفت تعارضات زناشویی و اختلالات روانشناختی بطور متقابل بر روی یکدیگر تأثیر دارند. دونالد و همکاران (۲۰۰۴) به این نکته تأکید می‌کنند که رضایت زناشویی بیش از هر چیزی از ویژگی‌های شخصیتی زوجین تأثیر می‌پذیرد. در مصاحبه ۶ عنوان می‌شود که "همسر من بسیار بد دهن بود همش با همه دعوا می‌کرد. یک روز با راننده نیشان کتک کاری کرده بود یکبارم با من دعواش شد زد زیر چشمم تا ۱ ماه مشکل بینایی داشتم. بعداً با بچه تهدید می‌کرد که اونو می‌کشم، بچه را می‌برد سمت بالکن و می‌گفت پرش می‌کنم پایین، همش دنبال کلاهبرداری و پول جمع کردن بود دروغگو و کلاهبردار بود بعد از جدایی هم خونه گرفته بود با صد تا مرد در ارتباط بود. چند بار خودکشی کرده بود".

عدم برنامه‌ریزی و هدف‌مندی: عدم برنامه‌ریزی و هدف‌مندی و عدم اعتماد از شاخص‌های تکرار شونده در طلاق بود گویی نبود این عوامل حس تکیه گاهی عاطفی، روانی و اجتماعی افراد را تحت شعاع قرار می‌داد. زمانی که خانواده نتواند توانایی‌ها و نیروهایش را در رسیدن به اهداف تعیین شده بسیج کند و در کارکرد دستیابی به هدف با مشکل مواجهه شود و یا نتواند به اهداف تعیین شده دست یابد رابطه زوجین دستخوش تنش می‌شود، عدم اعتماد که به صورت عدم اعتماد به توانمندی‌ها و هم به صورت عدم اعتماد نسبت به تعهدات زناشویی و خانوادگی که بعضاً خود را به صورت خیانت

آقای شماره ۱۳ در این رابطه گفت "با دختر خاله‌اش که مطلقه بود خیلی رفت و آمد داشت. از شمال اومده بود خونه ما مونده بود، چند ماه. با اون و دوستاش می‌رفت بیرون می‌رفت خرید حالش خوب بود و من جرأت نداشتم حرف بزنم. کم کم می‌گفت شوهر چیه تأهل یعنی چی و... تأکید زیادی بر عشق داشت من عاشقش بودم ولی می‌گفت قد قبل دوست ندارم و به من زمان بده".

عدم مهارت ارتباط مؤثر، حل مسأله و مهارت عشق‌ورزی: در این تحقیق عدم مهارت ارتباط مؤثر، حل مسأله و مهارت عشق‌آفرینی نیز عوامل زمینه‌ساز طلاق بود ارتباط کلامی و عاطفی برای زوجین در زندگی زناشویی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، فقدان این مهارت در زوجین عامل ایجاد فاصله و جدایی عمیق عاطفی در همسران می‌گردد، به طوری که می‌تواند زمینه‌ساز جدایی و طلاق باشد. ابراز وجود نکردن و واکنش‌های ناکارآمد موجبات ایجاد تنش در فضای خانواده را فراهم می‌کنند و مشکلات بین فردی و زناشویی پدید می‌آید.

زوجینی که فاقد مهارت‌های ارتباطی ضروری برای حل مشکلاتشان هستند، حتی کوچک‌ترین مشکل نیز برایشان حل نشدنی خواهد بود.

مثلاً در مصاحبه ۱۱ اینگونه بیان شد که "همسر اصلاً ابراز علاقه نمی‌کرد انگار منو دوست نداشت معنی محبت‌های منم نمی‌فهمید من تو این ازدواج تنها بودم و هیچ پشتی نداشتم" و یا خانم شماره ۹ بیان کرد که "اون اصلاً بلد نبود عشقش را بیان کند خانواده‌اش هم همینطور، با دیگران هم نمیتونست رابطه برقرار کنه به همه توهین می‌کرد با من هم سر هر چی فقط دعوا راه میداخت، غرورش، کوبیدن مردم، تحقیر کردن، وسواس زیاد در روابط، خیلی به مردم توهین می‌کرد" خانم شماره ۴ گفت "اصلاً مهارت اجتماعی نداشت نمی‌تونست رابطه برقرار کنه، اصلاً پختگی کافی نداشت که در حرف‌ها و ارتباطش دیده می‌شد".

فقدان استقلال رفتاری و وابستگی فرد: از مهمترین عوامل نارضایتی، فقدان استقلال رفتاری و وابستگی فرد به خانواده یا افراد دیگر برای تصمیم‌گیری و گذران زندگی بود که در این تحقیق به عنوان شرایط مداخله‌گر شناسایی شد این موضوع موجب گشته بود که افراد به جای اعتماد به قابلیت‌های خودشان و همسرشان به دیگران تکیه کنند و برای به کرسی نشاندن نظرات آن‌ها پافشاری کنند. این امور جدا از ایجاد تنش موجب احساس عدم کفایت در تصمیم‌گیری

کرد" یک بار تو کلانتری فهمیدم که چک یک مرد را قبلاً برداشته، ازش شکایت کرده بود. قبل من مردها را تیغ می‌زد"

خیانت: مبحث خیانت نیز که یک عامل علی در طلاق بود، خیانت از هر نوعی باشد باعث آسیب‌های عاطفی و روحی فراوانی در ازدواج می‌شود و از دست دادن عشق، از بین رفتن اعتماد، بی‌توجهی و دور شدن زن و شوهر از یکدیگر اتفاق می‌افتد و بعلاوه تحمل از دست دادن اعتماد و صدمه‌ی ناشی از احساس فریب خوردگی برای برخی از زوجها بیش از تحمل جنبه‌های جنسی خیانت، سخت است. کد ۱ عنوان کرد که "رفتم از تو صندوقش نمیدونم چی بردارم دیدم یه گوشی و یک شارژر دیگه هم بود نباید این کار را می‌کردم، قسم قرآن می‌خورد گفت به همین قرآن این گوشی من نیست بعد جالب بود بعد دو هزار تا SMS از آدم‌های متفاوت توی گوشیش بود، داشتم دیونه می‌شدم انگار همش دنبال دخترا بود چه میدونم هر جا می‌رفتم دختری بود که خیلی قرتی بودن یا سیزه بود را نگاه می‌کرد یا مثلاً قدشون بلند بود، ازش متنفر شده بودم می‌خواستم فحشش بدم اعتماد به نفسم مرده بود" کد ۶ در این باره گفت "خیانت تیر آخر بود همسرم هیچوقت بچه نمی‌خواست و بعد می‌گفت بچه‌ای که تو مادرش باشی را نمی‌خوام، همسرم با خیانتش منو می‌شکوند و ادامه رابطه را ناممکن کرد"

روابط اجتماعی نامناسب: روابط اجتماعی نامناسب هم از شرایط زمینه‌ای طلاق بود گذراندن زمان بیش از حد به معاشرت‌های مجردی که معمولاً با بهانه تراشی و دروغ‌گویی موجب نارضایتی و تعارضاتی جدی در رابطه زناشویی ایجاد کرده بود و به مرور موجب تمایل و گرایش به کسب لذت و تفریحات مجردی شده بود مثلاً در کد ۱۴ عنوان شد "از دوست صمیمیش خوشم نمی‌ومد خیلی اهل پچ‌پچ بودن با این دوستش خیلی صمیمی بود و همش با هم بودن حتی لباس پوشیدن و حرف زدنشون هم عین هم شده بود از روابط اجتماعی بیزار بودم براش مهم نبود با کی رفت و آمد می‌کنه برای من مهمه. مثلاً فلانی طلاق گرفته یا بیساری هر کاری می‌کنه و... می‌گفت به ما چه با ما کاری ندارن برای داشتن این روابط بعضاً پنهان کاری و دروغ‌گویی هم می‌کرد" یا گاهی کمیت روابط اجتماعی و نحوه تعامل باعث مشکل در رابطه شده بود، کد ۵ عنوان کرد که "دوستاش خیلی در زندگی ما گره خورده بود ما یک مسافرت دو نفره رفتیم. من راجب دوستاش حتی اجازه نداشتم اظهار نظر کنم"

مقوله هیجانی شامل عدم وجود همخوانی هیجانی، احساس تنهایی و عدم وجود تکیه گاه و تغییرات خلقی می شود که به شرح آن پرداخته می شود.

بعد هیجانی: توانایی ایجاد و حفظ یک رابطه رضایت بخش نیاز به شناسایی و ابراز هیجان ها و توانایی فهم و پذیرش هیجان های شریک مقابل دارد بررسی عاطفه مثبت و منفی به عنوان نشانگرهای کنش وری مثبت و منفی از اهمیت بالایی برخوردار است و یکی از پیش بینی کننده های رضایت از زندگی زناشویی به حساب می آید. اغلب افراد هنگام قضاوت در مورد میزان رضایت زناشویی خود به تراز عواطف منفی و مثبت خود توجه دارند که نشان دهنده غلبه احساسات مثبت آنان بر احساسات منفی است (شیمک و همکاران، ۲۰۰۲). نتایج بسیاری از پژوهش ها نشان می دهد که رضایت زناشویی با عاطفه منفی ارتباط منفی و با عاطفه مثبت، ارتباط مثبت دارد.

عدم همخوانی هیجانی: عدم همخوانی هیجانی در بین زوجین می تواند سازمان عواطف و شناخت های آنان را مختل و سازگاری موفقیت آمیز آن ها را دچار مشکل کند. در نتیجه روابط مشترک زوجین دچار تعارض، دلزدگی زناشویی و نقص در روابط صمیمی می شود، زیرا روابط عاشقانه رضایت بخش نیاز به توانایی شناسایی احساسات و توانایی ابراز احساسات به همسر دارد. مؤمنی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی نشان داد که بین هیجان خواهی، عاطفه منفی و ناگویی هیجانی با خیانت زناشویی رابطه منفی معنی داری وجود دارد. افراد مبتلا به ناگویی هیجانی به دلیل ضعف در مهارت های ارتباطی و تنظیم هیجانی قادر به برقراری رابطه عمیق و رضایت بخش با دیگران نیستند، و یا افرادی که دچار ناگویی هیجانی باشند به دلیل نارسایی در شناسایی و تنظیم هیجان ها، در فرآیند پردازش شناختی، ادراک و ارزشیابی هیجان ها دچار آشفتگی و درماندگی شده، ناگویی هیجانی با روابط بد، نداشتن رضایت زناشویی و رضایت جنسی و کاهش کیفیت ارتباط زناشویی، رابطه دارد که همه این عوامل، زمینه ساز قوی برای خیانت زناشویی می باشند. بر اساس یافته های مقاله ای تحت عنوان بررسی ناگویی هیجانی و تعارضات زناشویی در زنان در آستانه طلاق و متأهل به این نتیجه رسیدند که بین ناگویی هیجانی و تعارضات زناشویی رابطه معناداری وجود دارد (سعیدی و قاسمی، ۱۳۹۶).

احساس تنهایی و عدم وجود تکیه گاه: احساس تنهایی و نداشتن

و حس ناکارآمدی هم در زوجین می شود و توانمندی های فرد را در پیش چشم همسرش از بین می برد و زمینه ساز دخالت های دیگران می شود.

کد شماره ۱ در این زمینه می گوید که "خانواده اش هم حرفاشون خیلی بد بود، پشت من گفته بودند زنت اینجوره اونجوره فلاله خیلی روش تأثیر می گذاشت ولی اینها را به من می گفت و سرکوفت می زد. مثلاً دوست داشتم پرستاری بخونم اما باباش که عقد کردیم برگشت گفت که زنت نسبت به پرستارهای دیگه خوشگل هست و همیشه درس بخونه، خیلی به حرف باباش گوش می داد برایش مهم بود" یا خانم شماره ۱۱ در مورد همسرش گفت "هر اتفاقی را با مادرش چک می کرد اصلاً بزرگترین مشکل من همین بود، اگر مادرش می گفت درسته پس درست بود و اگر می گفت نه، به هیچ طریق زیر بار نمی رفت" کد ۴ هم در این باره گفت "محل زندگی من کنار خانه آنها بود و در نتیجه به خودشون اجازه می داد به زندگی من سرک بکشند، همسر من واقعاً شخصیت وابسته داشت، خانواده همسر من، بهش جهت می دادند و آزادی های منو محدود می کرد و همسر من به شدت تحت تأثیر خانواده قرار می گرفت. همسر من بیشتر حمایت شده بود و اصلاً حمایتگر نبود چون به ما خانه داده بودند و به ما کمک مالی می کردند خب طبیعتاً دخالت هم می کردند"

پرخاشگری: پرخاشگری عاملی بود که جزو عوامل روانشناختی علی و همچنین استراتژی های غالب افراد مطلقه بود، خشونت فیزیکی معمول ترین پیامد تعارضات زناشویی در ازدواج های شکست خورده است مشخصه های اصلی رفتار خشونت آمیز در ازدواج های شکست خورده، تکرار و شدت زیاد آن است، معمولاً میزان پرخاشگری کلامی و فیزیکی زیاد موجب از دست دادن تکیه گاه عاطفی و برهم خوردن آرامش رابطه می شود که دلایل متعددی از جمله عدم مهارت حل مسأله یا مکالمه مؤثر می تواند از دلایل آن باشد. خانم شماره ۱ گفت "دروغ گفتن هاش، بد دهانی هاش، بعد خیانت هاش، دخالت های خانواده اش از اول، تحقیر کردن های من علل اصلی جدایی من بود، به من فحش می داد که تو فلانی و دعوا شروع می شد حالا من هم جیغ و داد می زدم به من فحش می داد فحش های رکیک، تهمت می زد بعد من نمی توانستم اونجا دیگه تحمل کنم مجبور بودم صدامو بلند کنم داد می زدم گلدان را پرت می کردم"

بود و اصلاً حمایتگر نبود، نمی توانست به تعهداتش پایبند باشد، همش می رفت زیر پوشش خانواده چه از لحاظ مالی چه تصمیم گیری، هر چه آنها می گفتند، نمی توانستم بهش تکیه کنم و فکر نمی کردم ادامه باهاش فایده ای داشته باشه."

یا خانم شماره ۱ جزء دلایل طلاقش عنوان می کند "اون چیزی که به ذهنش می رسیده بدون اینکه فکر کنه در مورد پیامدهایش می خواست انجام بده. ببین مثلاً اگر فکر می کرد که الان دلم می خواد برم شمال، می رفت شمال آگه الان دلش می خواست چیزی بخوره می خرید، پول ماشینش که رفت بعد ۱۷ میلیون براش پول گرفتم اونم املاک اجاره کرده بود، توی پس کوچها، اصلاً فکر اقتصادی نداشت و این خیلی منو حرص می داد، نمی دانستم باید قسط ماشین بدم چیکار کنم؟ هیچ جا براش کم نداشتم تا جایی که میتونستم از خواهرام پول قرض کردم، بهش گفتم داره ۴۰ سالت میشه ولی متوجه چیزی نبود"

تغییر نقش های جنسیتی: وقتی کارکرد یگانگی و انسجام خانواده دچار اختلال شود؛ ثبات خانواده تحت تأثیر قرار می گیرد این مسئله هنگامی ظاهر می شود که ضوابط هنجاری خانواده ضمانت اجرای خود را از دست می دهند، نمونه آن را می توان در موردی جستجو نمود که نقش های جنسیتی در خانواده و نظام هنجاری تقسیم نقش ها مختل می شود، در این صورت بایستی منتظر اختلاف در خانواده و افزایش احتمال طلاق عاطفی و رسمی بود. هفترنان (۲۰۰۷) در تحقیقات خود به ارزش های خانوادگی غیرسنستی، ازدواج قبلی و تقسیم کار جنسیتی به ویژه چند نقشی شدن زنان در امر طلاق اشاره کرده است. خانم شماره ۵ مطرح کرد که "من از سال سوم داشتم کار می کردم و پول را می آوردم توی خانه و من هیچ پس اندازی نداشتم من مانتو کفش و... خودم باید می خریدم اول فکر می کرد اینها وظایف خودمه و اون نباید کاری کند، تنها چیزی که هزینه اش را پرداخت کرد و گفت کادوی روز زن سرویس قابلمه بود" یا خانم شماره ۱۱ عنوان کرد "او معتقد بود که اگر عقد کنیم من مدل قوانین ایران عروسی و مراسم و مهر نخواهم گرفت. زن خوبه که مستقل باشه و من کمک می کنم که مثل همه افراد مستقل زندگی کنیم و من قول دادم مهرم را ببخشم بعد از ازدواج حقوق منو می گرفت تا پول عروسی را برداشت. تمام هزینه ها را نصف می کرد. حتی اجاره خانه و یک قطره چشمی را هم حساب می کرد."

عدم تعادل و تناسب در ویژگی های مردانه و زنانه هر فرد: به طور

تکیه گاه و سنگینی بار مسئولیت زندگی یکی از عوامل مهم و کلیدی در تصمیم گیری طلاق بود به ویژه این عامل در زنان بسیار پررنگ بود و افراد بعد از مدتی درگیری با این حس دست به راهبردهایی می زدند مانند پرخاشگری یا خیانت که معمولاً نه تنها در بهبود زندگی این افراد مؤثر نبود بلکه این کانون مشترک را به سمت اضمحلال سوق می داد برای مثال در مصاحبه ۵ عنوان می شود که "اول فکر می کرد اینها وظایف خودمه و اون نباید کاری کنه من حتی فرش یا هر چیز دیگه ای هم که مربوط به خونه بود باید خودم پرداخت می کردم خیلی احساس تنهایی و بی کسی می کردم انگار واقعاً تکیه گاهی نبود که بهش تکیه کنم تازه بار یک نفر دیگه هم روی دوشم بود."

تغییرات خلقی: تغییرات ناگهانی خلقی در اغلب موارد ادامه زندگی را با همراه می سازد و پایداری و ثبات را که از نیازهای بنیادین افراد است بی پاسخ می گذارد و می تواند زمینه ساز مشکلات جدی و در نهایت احساس عدم امنیت و منجر به طلاق عاطفی و رسمی شود. مثلاً خانم شماره ۳ در مورد رابطه اش می گوید "بعضی وقت ها لذت بخش بود و بعضی وقت ها اصلاً، از لحاظ خلقی بین گرگ و بره عوض می شد، یک روز خوب بود یک روز بد. یک روز یک حرف می زد فرداش خلقش عوض می شد اصلاً ثبات نداشت."

مقوله تعارض در نقش ها و ویژگی های جنسیتی شامل عدم پختگی، عدم تعادل و تناسب در ویژگی مردانه و زنانه، تغییر نقش های جنسیتی می شود.

پختگی (بلوغ عاطفی، اجتماعی، اقتصادی): ازدواج و تشکیل خانواده به معنی پذیرش این مسئولیت برای همه عمر و قبول تأمین نیازهای شریک زندگی است. ما در بسیاری از ازدواج ها شاهدیم که که دختر یا پسر و یا هر دوی آنها به نوعی هنوز به درجاتی از رشد روانی، اجتماعی و عقلانی نرسیده اند که بتوانند یک زندگی مشترک را اداره کنند، تشکیل یک زندگی مشترک مستلزم شناخت ها و پیش آگهی هایی است. بلوغ عاطفی متضمن وجود بده - بستان عاطفی و قابلیت درک احساس دیگری یا همدلی است و فراتر از همه به رسمیت شناختن نیازهای دیگری و پذیرش مسئولیت برآوردن آن نیازها است. افرادی که به بلوغ عاطفی نرسیده اند تنها در زندگی به خود فکر می کنند. هدف این افراد از ازدواج فقط حمایت شدن است؛ بطوری که به دنبال یک جاده یک طرفه در ازدواج هستند.

مثلاً در مصاحبه ۴ عنوان می شود "همسر من بیشتر حمایت شده

ویژگی‌هایی را می‌خواست که من را در بلند مدت آزار می‌داد انگار در انجام ویژگی‌های مردانگی و حمایت از خانواده ضعف داشت بیشتر دوست خوبی بود تا همسر".

همان‌گونه که عنوان شد در طبقه عوامل روانشناختی قبل از ازدواج مؤلفه شناختی - منشی مطرح شد که شامل شاخص‌های انگیزه نامناسب برای ازدواج، عدم شناخت کافی پیش از ازدواج، عدم آگاهی لازم برای ازدواج، عدم وجود معیارهای صحیح در انتخاب همسر، روابط متعدد شکست خورده قبل از ازدواج می‌شد که به شرح آنها پرداخته می‌شود.

انگیزه نامناسب برای ازدواج: یافته‌های این پژوهش نشان داد ازدواج‌هایی با انگیزه‌هایی که در آن افراد درصدد رسیدن به آرزوها و رویاهای دست نیافتنی خود هستند و دلایلی غیر از تشکیل خانواده را در سر می‌پرورانند می‌تواند نهایتاً منجر به طلاق گردد. جبران شکست‌های اجتماعی (عاطفی، شغلی، تحصیلی) از طریق ازدواج، زندگی در خارج از کشور، فرار و دور شدن از شرایط نامساعد و آشفته خانه پدری همگی انگیزه‌های نادرستی برای ازدواج بودند. یکی از دلایل رایج برای ازدواج دوری گزیدن از مشکلات و دردهای خانه پدری بود، خانواده‌های پرتنش موجب می‌شود فرزندان ازدواج را بر ماندن در خانه پدری ترجیح دهند که این امر در زنان مورد مصاحبه بیشتر به چشم می‌خورد. خانواده‌هایی که محدودیت‌های زیادی برای فرزندان خلق می‌کردند و آزادی‌های آنها را محدود می‌کردند. مثلاً خانمی در مصاحبه ۷ عنوان کرد "خیلی مادر و پدر گیری داشتم اصلاً حالی‌شون نبود فقط گیر می‌دادند حتی با دوست صمیمی و قدیمی‌ام که متأهل بود اجازه رفت و آمد نمی‌دادند خودشون هم با هم درگیر بودند پدرم دیابتیک هست هر شب قندش می‌افتاد و یک معضل جدید ایجاد می‌شد، مادرم افسرده و پرخاشگر بود، خسته شده بودم هیچ آزادی نداشتم، دوست داشتم زودتر راحت شوم".

عدم وجود معیارهای صحیح در انتخاب همسر، عدم شناخت کافی پیش از ازدواج و عدم آگاهی لازم برای ازدواج: در مجموع، موفقیت یک زندگی ابتدا در گرو برخورداری فرد و خانواده از مهارت انتخاب همسر مناسب بوده، آمادگی و مهارت نداشتن فرد و خانواده برای ازدواج و انتخاب مناسب، در مواردی به دلیل ضعف در شناخت اولیه یا ناآشنایی فرد با هدف و ملاک و معیارهای مناسب برای انتخاب همسر است و در مواردی هم به دلیل نداشتن زمان کافی

طبیعی روحیه مردانه در مردان غالب دارد و در زن‌ها روحیه زنانه، که این موجب می‌شود آن‌ها در یک حالت تعادل و طبیعی باشند، اما بعضی مواقع به دلایل گوناگون این حالت تعادل دچار اشکال و نقش احساسات و عواطف در آن‌ها وارونه می‌شود، که این حالت عدم تعادل با علائم مختلفی بروز می‌کند.

آینما یا روان زنانه: قسمت عاطفی بازی است. خانواده نیاز به یک مادر دارد. از کسی که نقش مادر خانواده را ایفا می‌کند انتظار از خود گذشتگی، آرامش، وفاداری، مناعت طبع... می‌رود.

آینموس و روان مردانه: زندگی بازی بین عقل و عاطفه است و اینموس جزء عقلانی آن است. خانواده نیاز به یک پدر دارد و کسی که نقش پدر خانواده را ایفا می‌کند باید بتواند سریع تصمیم بگیرد. احساسات نیاز به آرامش و زمان دارد که جزو وظایف پدر نیست. او برای اینکه بتواند از حریم و مرزهای خانواده، درست و غلط حمایت کند نیاز به قدرت دارد. پس مرزبندی کردن، تعریف منطقی قوانین و ایجاد پشتوانه اجرایی برای اجرای قوانین که همان قدرت است از وظایف پدر می‌باشد. پدر یک خانواده باید به بلوغ عاطفی رسیده باشد و از استقلال، آزادی و مرزهای سیستم خانواده دفاع کند. زمانی که روان مردانه در یک زن بیش از حد رشد کرده و حالت غالب پیدا می‌کند می‌تواند در نقش اجتماعی و جنبه کاری او باعث موفقیت و صعود فرد شود در حالی که این نقش در بخش زناشویی در صورتی که همسر این فرد دارای روان غالب زنانه باشد مکمل بوده ولی زمانی که همسر این فرد دارای روان غالب مردانه باشد دچار اختلال شده و جنگ قدرت ایجاد شده و زن و مرد برای دستیابی به قدرت در تعارض با هم قرار می‌گیرند.

زمانی که روان زنانه در یک مرد بیش از اندازه رشد کرده و روان غالب یک مرد را تشکیل دهد در حالت اولیه به عنوان شخصی که همسر خود را به خوبی درک می‌کند و با روحیات او به خوبی آشناست جلوه می‌کند ولی زمانی که این روان غالب مردانه در کنار یک روان زنانه دیگر قرار بگیرد نمی‌تواند نقش مکمل داشته باشد و دو روان زنانه هرگز در کنار هم قرار نخواهند گرفت (البته در نقش زن و شوهری).

خانم شماره ۸ در مصاحبه خود گفت "همسر اصلاً شانه مردانه‌ای نبود و خیلی وقت‌ها من باید مشکلات مالی و ارتباطی و دعوای حل می‌کردم یک بند باید با مردم درگیر می‌شدم، اصلاً نمی‌دانست زن یعنی چی، این کارها نه تنها کار مردانه‌ای بود بلکه

نمی‌توان تنها یک یا چند عامل مشخص را علت بروز آن دانست و حتی ممکن است در هر جامعه‌ای به فراخور تغییر شرایط اجتماعی، فرهنگی و... اولویت عوامل مؤثر تغییر کند. در این رابطه، ساروخانی (۱۳۷۶) در اثرش «طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن» همه پدیده‌های اجتماعی دارای علل و عوامل عینی، ملموس و کمی هستند. در عین حال از عوامل ذهنی کمی برخوردارند و طلاق نیز چنین است. علل طلاق باهم در تعامل قرار می‌گیرند و بحث از تک علتی بودن برای طلاق اشتباه است. کرسول (۲۰۱۳) این فرآیند را اینگونه شرح می‌دهد که محقق در میان تم‌ها و داده‌ها گردش می‌کند تا به یک دید کلی از مجموعه تم‌ها و داده‌ها برسد، محقق با غوطه ور شدن در داده‌ها و با حرکت رفت و برگشت میان آنها به روابط میان اجزای پدیده‌ها پی می‌برد. پدیدارشناس‌ها اعتقاد دارند طلاق پدیده‌ای فرهنگی است و نتایج مطالعات آن از فرهنگی به فرهنگ دیگر قابل تعمیم نمی‌باشد لذا پژوهش حاضر در پی بررسی طلاق با رویکرد بافتی نگر و توسط خود افراد مطلقه بود.

یکی از مشکلات تحقیقات گذشته این است که اکثر تحقیقات داخلی گذشته با رویکرد کمی به بررسی علل طلاق پرداخته‌اند و کمتر به بررسی عمیق تجربه عوامل طلاق در افراد مطلقه پرداخته شده است.

یافته‌های این پژوهش بخشی از نتایج یک مطالعه کیفی است که در پاسخ به سؤال، عوامل روانشناختی مؤثر بر طلاق در شرایط فرهنگی - اجتماعی تهران کدام است؟ صورت گرفت.

از آنجا که در تحقیق کیفی برخلاف تحقیق کمی، محقق به دنبال دستیابی به تعمیم‌پذیری نتایج نیست بلکه به دنبال کشف پدیده یا درک معنایی است که گروهی به یک مسئله اجتماعی می‌دهند، داده‌ها این مطالعه از طریق مصاحبه نیمه ساختار یافته عمیق و سؤالات باز پاسخ از افراد مطلقه جمع‌آوری شد و تا زمان اشباع نظری یعنی اضافه نشدن هیچ مفهوم جدیدی ادامه یافت تا بتوان به بررسی کلیه عوامل مؤثر بر طلاق فارغ از موضوع جنسیتی پرداخت، هر چند که در مقالات مستخرج شده آتی می‌توان عوامل مؤثر بر طلاق را با توجه به جنسیت افراد توضیح داد.

یافته‌های مطالعه نشان داد که عوامل روانشناختی در دو طبقه قبل از ازدواج و بعد از ازدواج نقش آفرینند، که در طبقه بعد از ازدواج چهار مؤلفه شناختی - منشی، رفتاری، هیجانی - عاطفی، تعارض در

برای شناخت یکدیگر در پیش از عقد رسمی است که موجب انتخاب مسیر اشتباه می‌گردد و نهایتاً فرد با نادیده گرفتن ملاک‌های مهم یا اهمیت دادن به ملاک‌های غیرضروری و نامتناسب، انتخابی اشتباه انجام می‌دهند خانم شماره ۷ عنوان می‌کند که "همسرم خیلی ادعای پولدارای داشت ماشین خوب سوار می‌شد همش اولش بهم زنگ می‌زد پیام دنبالم بریم بیرون. خیلی خودش لارج نشون می‌داد می‌گفت غصه نخور خودم برات همه کار می‌کنم ظاهرش رو دوست نداشتم هم چاق بود و هم کچل، اما تپیش خوب بود، تحصیلاتی هم نداشت بنگاهی بود با ما خیلی فرق داشت اما گفتم مهم درآمده که میگه دارم اما درآمدهش با ثباتم نبود و بیخودی ادعای پولداری می‌کرد".

موفقیت بعد از انتخاب اولیه در گرو برخورداری فرد از مهارت‌های خانوادگی از جمله مهارت ارتباطی، مهارت شغلی، مهارت مواجهه با بحران‌های اقتصادی، مشکلات زندگی است. در جامعه کنونی، به دلیل کم توجهی خانواده و نهادهای رسمی به آموزش این گونه مهارت‌ها به فرزندان و جوانان در آستانه ازدواج، آن‌ها آشنایی کافی با این مهارت‌ها را نداشته و در زندگی با مشکلات زیادی مواجه می‌شوند. مثلاً در مصاحبه ۸ عنوان می‌شود "جامعه ما هیچ آموزش یا حتی هیچ تفریح دو نفره و خانوادگی نداره اونقدر که قرآن و... گفته می‌شه آموزش‌های چگونگی برقراری رابطه داده نمی‌شه کلاً کسی از چیزی اطلاع نداره حتی اصول اولیه را نمی‌داند". روابط متعدد و شکست خورده قبل ازدواج: در مصاحبه‌ها بسیاری از افرادی که روابط متعدد و پیشرفته قبل از ازدواج داشته‌اند یا آسیب‌های جدی عاطفی را تجربه کرده بودند معیارهای صحیح برای انتخاب و حتی انگیزه خود را برای ازدواج موفق از دست داده بودند مثلاً در مصاحبه شماره ۶ عنوان شد "از روی دلسوزی و ترحم حاضر شدم عقدش کنم قبل این خانم من دوست دختری داشتم که عاشقانه دوستش داشتم از هر نظری وجود داشت خانواده‌اش درس ۲۱ سالگی او را مجبور کردند که ازدواج کند بعد از اون زندگی برام مفهوم خودش را از دست داد تصمیم گرفتم ازدواج بکنم." یا خانم شماره ۷ عنوان کرد "قبل شوهرم دوست پسر زیاد داشتم با دو نفر رابطه نزدیکی برقرار کردم با یکیشون سکس اتفاق افتاد بکارتم از بین رفت و بعد از اون فقط می‌خواستم ازدواج کنم تا خانواده‌ام متوجه نشوند".

بحث و نتیجه‌گیری

طلاق همانند سایر مسائل اجتماعی، پدیده پیچیده‌ای است و

بعد فرهنگی جمع‌گرایی در مقابل فردگرایی عامل مهمی است که تعیین‌کننده بخشی از عوامل فروپاشی ازدواج‌هاست در جوامع جمع‌گرا عوامل ابزاری برجسته هستند مانند مشکلات مالی، در جوامع فردگرا نیازهای روانشناختی سطح بالاتر نظیر عشق و صمیمیت و خودشکوفائی نیز اهمیت ویژه‌ای دارند. همین امر ضرورت انجام پژوهش‌های جداگانه در بافت‌های فرهنگی - اجتماعی مختلف و بررسی عوامل روانشناختی مطرح می‌کند.

در این تحقیق مشخص شد عوامل روانشناختی در ایران به نسبت تحقیقات دهه‌های قبلی نقش پررنگ‌تری را به دلایل عاطفی و انتزاعی نظیر سبک زندگی ناهماهنگ یا طلب آزادی بیشتر اختصاص داده است که بیانگر غلبه تدریجی هنجارهای غرب در اذهان و اعمال افراد ایرانی است. در این بخش مباحث آنتونی گیدنز و اولریش بک در مورد لیبرالیسم و فردگرایی قابل طرح است. گیدنز و بک (۱۹۹۲) بحث کرده‌اند که لیبرالیسم و فردگرایی در تاریخ قرن بیستم تسلط یافتند. عناصر کلیدی در پیشینه آن، افزایش استقلال فردی و کاهش موانع اخلاقی در شکل‌گیری پروژه زندگی شخصی فرد است که ما با مواردی بیشتری چون سوء مصرف الکل و مواد مخدر، خیانت، تعهد افراطی به کار، فقدان حمایت اقتصادی، بی‌اعتمادی، ناپختگی، فقدان تعهد به ازدواج و خانواده، بیماری روانی، تعارض بر سر سبک زندگی، فقدان عشق، مشکلات عاطفی مواجه می‌شویم. اینگلهارت استدلال می‌کند که ثروت افزایش یافته که حاصل لیبرالیسم است موجب نیروی محرکی در تغییر ارزش‌هایی است که به عنوان لیبرالیسم تفسیر می‌شود. از یکسو اصل فردی بودن اندیشه‌ها و ارزش‌ها (انسان محوری) که بدل به یکی از اصول بنیادین مدرنیته شده است تمایل به پیروی از اصول شخصی و فردی در اندیشه‌ها و ارزش‌ها سبب از هم گسیختگی حوزه‌های مستقل از هم با اصول و مبانی متفاوت شده است که به شکل چندگانگی و تعارض ادراک می‌شود. برای نشان دادن تعارض و تضاد هنجارها به طور همزمان می‌توان به عامل معیارهای نادرست برای ازدواج و مادی‌گرایی و انتظار رفتار متعهدانه و زندگی مسئولانه در یک فرد اشاره کرد مثلاً در مصاحبه شماره ۷ عنوان می‌شود که "ظاهرش رو دوست نداشتم هم چاق بود و هم کچل، اما تپش خوب بود، تحصیلاتی هم نداشت بنگاهی بود با ما خیلی فرق داشت اما گفتم مهم درآمده که میگه دارم" و در جای دیگری اشاره می‌کند "بعد ازدواج جهنم شروع شد بدبین بود بی‌قید بود فقط یا می‌خورد یا

نقش‌ها و ویژگی‌های جنسیتی و در طبقه قبل از ازدواج مؤلفه شناختی - منشی مطرح شد.

مقوله شناختی - منشی بعد از ازدواج شامل شاخص‌های عدم همخوانی سلاقی و ارزش‌ها و معیارها و استانداردها، توجه بیش از به پست و مقام، عدم شناخت جنس مقابل، عدم برنامه‌ریزی و هدف‌مندی، عدم توجه به خواسته‌ها و انتظارات طرف مقابل، عدم اعتماد، رقابت و چشم و هم‌چشمی می‌شود که با نتایج تحقیقات ریاحی، علیوردی‌نیا و بهرامی، کاکاوند (۱۳۸۶)، مشکلی و همکاران (۱۳۹۰)، حسینی و همکاران (۱۳۹۴)، عرب و همکاران (۱۳۹۳)، جوادی و جوادی (۱۳۹۰)، حیدرنیا، نظری و سلیمانیان (۱۳۹۳)، راستگو، گلزاری و براتی سده، (۱۳۹۳)، هنریان و یونسی، (۱۳۹۰)، پورخان، (۱۳۹۰)، کمال‌آبادی و همکاران (۱۳۹۴) همسوست.

مقوله رفتاری بعد از ازدواج شامل شاخص‌های خیانت، روابط اجتماعی نامناسب، کمبود مهارت عشق‌ورزی، عدم حفظ حریم خانواده، پرخاشگری (کلامی، فیزیکی، روحیه جنگ طلب)، کلاهبرداری، دزدی، دروغ‌گویی و پنهان‌کاری، فقدان استقلال رفتاری و ذهن‌بینی، عدم مهارت‌های ارتباطی و حل مسئله بود که با نتایج تحقیقات محسن‌زاده و همکاران (۱۳۹۰)، عرب و همکاران (۱۳۹۳)، مشکلی و همکاران (۱۳۹۰)، حیدرنیا، نظری و سلیمانیان، (۱۳۹۳)، راستگو، گلزاری و براتی سده، ۱۳۹۳؛ هنریان و یونسی، ۱۳۹۰، پورخان، ۱۳۹۰ و بلوم، نایلز و تاچر، ۱۹۸۵، فلچر، ۱۹۸۳، چان و شریف، ۲۰۰۸؛ گراف و پورتمان، ۲۰۰۹ همخوان است.

مقوله هیجانی شامل عدم وجود تقابل هیجانی، احساس تنهایی و عدم وجود تکیه‌گاه، تغییرات خلقی بود که با نتایج تحقیقات جوادی و جوادی (۱۳۹۰)، کمال‌آبادی و همکاران (۱۳۹۴) همسو است. و مقوله تعارض در نقش‌ها و ویژگی‌های جنسیتی شامل عدم پختگی، عدم تعادل و تناسب در ویژگی مردانه و زنانه، تغییر نقش‌های جنسیتی می‌شود که با نتایج تحقیقات (هنرمان، ۲۰۰۷)، علیوردی‌نیا و بهرامی، کاکاوند (۱۳۸۶)، محسن‌زاده و همکاران (۱۳۹۰)، کامکار و جباریان (۱۳۸۵) همخوانی دارد.

چانگ (۲۰۰۴) عنوان می‌کند در دهه اخیر تغییراتی در دلایل گزارش شده طلاق پدید آمده است. در دو دهه اخیر، دلایل عاطفی و انتزاعی نظیر سبک زندگی ناهماهنگ یا طلب آزادی بیشتر نیز به دلایل فوق اضافه شده‌اند که دلیل آن را این امر را تغییرات نگرش‌های فرهنگی نسبت به طلاق می‌داند به علاوه این ایده مطرح شده

خلج آبادی فراهانی، فریده (۱۳۹۱). تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر احتمال طلاق در بین افراد تحصیل کرده دانشگاهی، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ۱۵(۵۸).

راستگو، ناهید، گلزاری؛ محمود و براتی سده، فرید (۱۳۹۳). اثربخشی افزایش دانش جنسی بر رضایت زناشویی زنان متأهل. فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی، ۱۷(۵)، ۴۸-۳۶.

ریاحی، محمداسماعیل؛ غلیوردی نیا، اکبر و بهرامی و کاکاوند، سیاوش (۱۳۸۶). تحلیل جامعه شناختی میزان گرایش به طلاق. پژوهش زنان، ۵(۳).

ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). طلاق: پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن. انتشارات دانشگاه تهران.

سعیدی، مهری؛ قاسمی، میثم (۱۳۹۶). بررسی ناگویی هیجانی و تعارضات زناشویی در زنان در آستانه طلاق و متأهل. دومین کنگره بین-المللی علوم انسانی، مطالعات فرهنگی.

شاهمردی، سمیه (۱۳۹۵). پیش‌بینی طلاق بر اساس صفات شخصیتی، اختلالات روانی و ویژگی‌های جمعیت شناختی. فصلنامه فرهنگی - تربیتی خانواده، ۳۵، ۸۰-۶۱.

صدرالاشرفی، مسعود؛ خنکدار طارسی، معصومه، شمخانی، اژدر، یوسفی افراشته، مجید (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی طلاق (علل و عوامل) و راهکارهای پیشگیری از آن. مهندسی فرهنگی، ۵۳-۲۶.

عرب، سید محمد؛ ابراهیم‌زاده پزشکی، رضا و مروتی شریف‌آبادی، علی (۱۳۹۳). طراحی مدل فرا ترکیب عوامل مؤثر بر طلاق با مرور نظام‌مند مطالعه‌های پیشین. مجله تخصصی اپیدمیولوژی ایران، ۱۰(۴)، ۱۰-۲۲.

علی‌مندگاری، ملیحه و بی بی رازقی نصرآباد، حجه (۱۳۹۵). بسترهای اقتصادی مؤثر در تصمیم‌گیری زوجین به طلاق. پژوهشنامه زنان. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۳، ۱۳۵-۱۰۹.

کامکار، مژگان و جباریان، شهرزاد (۱۳۸۵). بررسی تأثیر صمیمیت در اختلاف زناشویی. چکیده مقاله دومین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران، ۳۱۱.

کلاتتری، عبدالحسین؛ روشنفکر، پیام و جواهری، جلوه (۱۳۹۰). مرور سه دهه تحقیقات علل طلاق در ایران. فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی خانواده، ۵۳(۱۴)، ۱۶۲-۱۳۰.

محسن‌زاده، فرشاد؛ محمد نظری، علی و عارفی، مختار (۱۳۹۰). مطالعه کیفی عوامل نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق. مطالعه راهبردی زنان، ۵۳.

می‌خواهید همش فکر مهمونی و دورهمی بود. منم همش یا باید می‌پختم یا... حوصله‌ام سر می‌رفت می‌گفت زندگی همینه"

حاکم شدن دسته‌ای از ارزش‌های که ناشی از حاکمیت سرمایه و ارزش‌های مادی است که نشأت گرفته از لیبرالیسم است مانند کسب درآمد و تفریح و سرگرمی و لذت و در نتیجه بی‌ارزش شدن مواردی چون قناعت و صبر و... از یکسو و حاکم شدن ارزش‌هایی که نیاز به دیده شدن و جلب توجه و شهرت، زیبایی جسمانی، تجمل‌گرایی و... را برای کسب هویت و ارزشمندی الزامی می‌کند که لازمه آن موفقیت شغلی و اجتماعی و تحصیلی است می‌تواند موجب مشکلات زیاد روانشناختی در فرد و واحد کارکردی خانواده و جامعه گردد.

منابع

باریکانی، آمنه و ساریچلو، محمدابراهیم (۱۳۹۰). بررسی عوامل مؤثر طلاق در مراجعین به دفاتر ازدواج و طلاق در مجتمع‌های قضایی استان قزوین در سال ۱۳۸۶. مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، انجمن جامعه‌شناسی ایران.

پورخان، اعظم (۱۳۹۰). مطالعه تطبیقی - مقایسه‌ای طلاق زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مداخله در خانواده در شهر کرمان. مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، انجمن جامعه‌شناسی ایران.

جوادی، علی محمد و جوادی، مریم (۱۳۹۰). گرایش به طلاق و عوامل مؤثر بر آن در بین مراجعه‌کنندگان به دادگاه‌های خانواده در شهرستان ایوان غرب و گیلان غرب. مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، انجمن جامعه‌شناسی ایران.

جوکار کمال آبادی، مهناز؛ امیدوار، یاسر و پاکیزه، علی (۱۳۹۴). مقایسه ویژگی‌های شخصیتی در زوجین متقاضی طلاق و عادی. همایش بین‌المللی روانشناسی و فرهنگ زندگی.

حسینی، فاطمه؛ رضاپور، محمد و عصمت ساعتلو، مرضیه (۱۳۹۴). بررسی عوامل مؤثر بر افزایش میزان طلاق مورد مطالعه: زوج‌های متارکه کرده شهرستان سرپل ذهاب استان کرمانشاه. فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۴(۲)، ۴۱-۳۳.

حیدرنیا، احمد؛ نظری، محمدعلی و سلیمانان، علی‌اکبر (۱۳۹۳). اثربخشی برنامه پیشگیری و بهبود رابطه بر افزایش صمیمیت زناشویی زوج-ها. فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی، ۱۵(۴)، ۷۸-۶۲.

- Huston, T L. 2000. The social ecology of marriage and other intimate unions. *Journal of Marriage and the Family*, 62, 298-320.
- Huston, T L. 2000. The social ecology of marriage and other intimate unions. *Journal of Marriage and the Family*, 62, 298-320.
- Inglehart, R. (1997), *Modernization and Post Modernization: Cultural, Economic and Political Change in 43 Societies*. Princeton: Princeton University Press: 276-286.
- Kalmijn, M., De Graaf, P. M., & Poortman, A. R. (2009). Interactions between cultural and economic determinants of divorce in the Netherlands. *Journal of Marriage and Family*, 66(1), 75-89.
- Schimmack, U., Radhakrishnan, P., Oishi, S., Dzokoto, V., & Ahadi, S. (1998). *Culture, personality, and Strauss A, Corbin JM. Basics of qualitative research: techniques and procedures for developing grounded the Thousand Oaks*. CA: SAGE Publications.
- Whisman, M.A., Uebelacker, L.A., & Weinstock, L.M. (2007). Psychopathology and marital satisfaction: The importance of evaluating both partners. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 27, 830-83.
- مسعودی‌نیا، زهرا؛ بانکی پورفرد، امیرحسین و قلی‌زاده، آذر (۱۳۹۴). مطالعه کیفی تجارب مردان و زنان طلاق گرفته از عوامل فرهنگی زمینه‌ساز طلاق. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۶(۱)، ۶۴-۳۹.
- مشکی، مهدی؛ شاه قاسمی، زهره، دلشاد نوقابی، علی و مسلم، علیرضا (۱۳۹۰). بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه شهرستان گناباد در سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۸۸. *افتق دانش*، ۱۷(۱)، ۳۵-۴۴.
- مؤمنی، خدامراد؛ کرمی، جهانگیر و حویزی زادگان، ندا (۱۳۹۶). رابطه هیجان خواهی، عاطفه مثبت و منفی و ناگویی هیجانی با خیانت زناشویی. *مجله سلامت و مراقبت*، ۱۹ (۴)، ۲۳۱-۲۲۱.
- هنریان، مسعوده و یونسی، جلال (۱۳۹۰). بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران. *مطالعات روان‌شناسی بالینی*، ۳، ۱۵۳-۸۹.
- Bloom, B. L., Niles, R. L., & Tatcher, A. M. (1985). Sources of marital dissatisfaction among newly separated persons. *Journal of family issues*, 6(3), 359-373.
- Brooks, J.L. (2008). *Perceptions of young adults who have experienced divorce and those who have not with regard to parent child relationships and and romantic relationships*. MA Thesis, Florida State University
- Chan, H.C., & Sarif, M.M. (2008). Divorce In Malaysia. Faculty of Education, University Technology Malaysia. Skudai. *Johor*, 26, 81310.
- Chang, J. (2004). Self-reported reasons for divorce and correlates of psychological well-being among divorced Korean immigrant women. *Journal of Divorce & Remarriage*, 40(1-2), 111-128
- Creswell, J. W. (2013). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches*: Sage publications.
- Donnellan, M., Conger, R., & Bryant, C. (2004) The big five and enduring marriages. *J Res Pers*, 38(5), 481-504.
- Eldar-Avdan., Haj-Yahia, M., & Grinbam, W. (2009). Divorces is a part of my life resilience, survival, and vulnerability: Young adults' perception of the implications of parental divorce. *Journal of Marital and Family Therapy*.
- Fletcher, G. J. (1983). Sex Differences in Causal Attributions for Marital. *New Zealand Journal of Psychology*, 12, 8289.
- Giddens, A. (1992). *The Transformation of Intimacy: Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies*. Cambridge: Polity Press: 61-64.
- Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1981). *Effective evaluation: Improving the usefulness of evaluation results through responsive and naturalistic approaches*. Jossey-Bass.
- Guest, G., MacQueen, K., & Namey, E. (2012). Themes and codes. *Applied thematic analysis*, 49-78.